



جرم‌شناسی فرهنگی سبز: از علت‌شناسی تا پیشگیری

دکتر اسمعیل رحیمی نژاد^۱ ✉

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶

چکیده

رویکرد سنتی به رشد و توسعه اقتصادی همراه با پدیده‌هایی چون صنعتی شدن، شهرنشینی، رشد فزاینده جمعیت و امپراطوری سرمایه و سرمایه‌داری، جهان معاصر را با بحران‌های جدی زیست‌محیطی مواجه ساخته است. به گونه‌ای که امروزه حفاظت از محیط‌زیست و مقابله با بحران‌های زیست‌محیطی به یکی از نگرانی‌های اصلی جامعه جهانی تبدیل گردیده است. «جرم‌شناسی فرهنگی سبز» به عنوان یک رویکرد انتقادی نوین، با هدف به چالش کشاندن این رویکردهای سنتی و غیراکولوژیک، حفاظت از محیط‌زیست، علت‌شناسی جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست‌محیطی و پیشگیری از آنها از اوایل هزاره سوم میلادی وارد جرم‌شناسی انتقادی معاصر گردیده است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این رویکرد نوین پرداخته است. حاصل این مطالعات نشان می‌دهد که جرم‌شناسی فرهنگی سبز در علت‌شناسی جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست‌محیطی بر فرهنگ مجرمانه سازمانی، فرهنگ مصرف‌گرایی، اقتصاد سیاسی جوامع سرمایه‌داری و بازنمایی‌های رسانه‌ای تأکید می‌کند و بر این اساس، اصلاح ساختارهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی آنومیک و غیر اکولوژیک جامعه را موثرترین روش برای پیشگیری از جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست‌محیطی می‌داند.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی فرهنگی سبز، جرایم زیست‌محیطی، علت‌شناسی، پیشگیری، توسعه پایدار

مقدمه

امروزه شهرنشینی و رشد فزاینده جمعیت شهری، صنعتی شدن، اقتصاد سرمایه‌داری و نوآوری‌های تکنولوژیکی و به دنبال آن استفاده بی‌رویه و افسار گسیخته از منابع طبیعی جوامع بشری را با بحران‌های کلان زیست محیطی مثل تغییرات آب و هوایی، گرمایش زمین، آلودگی‌های زیست محیطی، تشعشعات اتمی، پاره شدن لایه اوزون، کالاسازی طبیعت، افزایش زباله‌های سمی و خطرناک، تخریب محیط‌زیست، انقراض گونه‌های خاص و کمیاب جانوری و گیاهی و پیدایش انواع ویروس‌ها و بیماری‌های واگیردار و کشنده مواجه ساخته است. بحران‌هایی که شکل‌گیری و تداوم آن، به نسل‌کشی زیست محیطی یا اکوساید منجر گردیده و در نهایت به زندگی آخرالزمانی و محو نژاد بشر در این کره خاکی منتهی خواهد شد.

با توجه به اهمیت و نقش اساسی این بحران‌ها و پیامدهای زیست محیطی آنها، جوامع بشری در یک فضای کاملاً رقابتی و مبتنی بر تعارض منافع، گاه و بیگاه تلاش کرده‌اند اقداماتی در راستای مقابله با این بحران‌ها در سطح ملی و بین‌المللی در دهه‌های اخیر انجام دهند. تصویب اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های مختلف زیست محیطی و جرم‌انگاری و کیفرگذاری جرایم و آسیب‌های زیست محیطی از جمله این اقدامات است.

توسل به مفهوم «توسعه پایدار» در چارچوب گزارش کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه^۱ (کمیسیون برانتلند)^۲ تحت‌عنوان آینده مشترک ما و اجلاس ریو با عنوان «کنفرانس سران زمین» در سال ۱۹۹۲ و تدوین منشور این توسعه پایدار با عنوان «منشور زمین» یا «دستور کار ۲۱» توسط نمایندگان ۱۸۰ کشور شرکت کننده در این کنفرانس، از راهکارهای دیگری است که جامعه بین‌المللی برای مقابله با این بحران‌ها، برقراری عدالت زیست محیطی و بوم‌شناختی و تأمین رفاه نسل‌های کنونی و آتی از اواخر دهه ۱۹۸۷ میلادی از آنها استفاده کرده است (زاهدی و همکار، ۱۳۸۵: ۴۹، مهر آرا و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۰۷، صادقی، حسین و فتحی مهدی، ۱۳۸۸: ۱۱).

«جرم‌شناسی فرهنگی سبز» به‌عنوان یک رشته مطالعاتی جدید در جرم‌شناسی انتقادی معاصر، رویکرد نوین دیگری است که با هدف علت‌شناسی این بحران‌ها، پیشگیری از آنها و در نهایت توسعه پایدار زیست محیطی از سال ۲۰۱۴ میلادی توسط برخی از جرم‌شناسان و پژوهشگران علوم زیست محیطی به‌ویژه «اوی بریسمن»^۳ و «نیگل ساوس»^۴ مورد توجه قرار گرفته است.

1. world commission on Environment and Development.
2. Brundtland.
3. Evi, Brisman
4. Nigel, South.

مسئله اصلی این پژوهش این است که جرم‌شناسی فرهنگی سبز چیست و بر چه مبنایی شکل گرفته است؟ و چگونه می‌توان بر مبنای یافته‌ها و مطالعات این جرم‌شناسی، جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی را تبیین نمود؟ چگونه می‌توان بر مبنای این مطالعات از این رفتارها پیشگیری کرده و به توسعه پایدار زیست محیطی کمک نمود؟

این مقاله با هدف یافتن پاسخ این پرسش‌ها، با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی نخست به بررسی ماهیت و مبنای شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی سبز می‌پردازد و سپس با مطالعه علل و عوامل جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی و روش‌های پیشگیری از آنها، نقش جرم‌شناسی فرهنگی سبز در فرایند توسعه پایدار زیست محیطی را مورد توجه قرار می‌دهد.

۱. جرم‌شناسی فرهنگی سبز و مبنای شکل‌گیری آن

جرم‌شناسی فرهنگی سبز یک رشته مطالعاتی جدید در جرم‌شناسی انتقادی معاصر است که جرایم و آسیب‌های زیست محیطی را با رویکردی فرهنگی مورد مطالعه قرار می‌دهد و معتقد است که میان فرهنگ و سیاست و آسیب‌های زیست محیطی رابطه معنادار و پیوند عمیق وجود دارد. بنابراین، برای کشف این ارتباط باید ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و به‌ویژه ساختارها و محرک‌های رسانه‌های جمعی را مورد بررسی قرار دارد (پریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۳۳) این جرم‌شناسی در واقع حاصل ترکیب و تلفیق یافته‌ها و روش‌های مطالعاتی جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی سبز است. بنابراین، برای فهم دقیق‌تر ماهیت و مبنای شکل‌گیری آن در این قسمت به معرفی اجمالی این دو شاخه از جرم‌شناسی می‌پردازیم و آنگاه مبنای و دلایل شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی سبز را بررسی می‌کنیم.

۱.۱. جرم‌شناسی فرهنگی

جرم‌شناسی فرهنگی شاخه‌ای از جرم‌شناسی انتقادی معاصر است که نقش ساختارهای فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و به‌ویژه رسانه‌های جمعی در وقوع جرم را مورد مطالعه قرار می‌دهد (Ferrell, 1999:396). این جرم‌شناسی برای درک ارتباط میان فرهنگ و جرم، از رویکردهای ساختارگرا، انتقادی، مطالعات فرهنگی، پست مدرنیستی و خبرساز استفاده می‌کند. (Ferrell and Sanders, 1995: 33) و در این راستا بر مفاهیم و آموزه‌های بنیادینی مثل "جرم به مثابه فرهنگ"^۱، "فرهنگ به مثابه جرم"^۲ و "رابطه جرم و رسانه" تاکید نموده و بدین ترتیب رفتار مجرمانه را یک

1. Crime as Culture.
2. Culture as crime

پدیده فرهنگی (یا خرده فرهنگی) و "برساخت سیاسی" و "رسانه‌ای" در نظر می‌گیرد و محرکه‌های فرهنگی، خرده فرهنگی و سیاسی و رسانه‌ای آنها را مورد بررسی قرار می‌دهد.

«این جرم‌شناسی ریشه در نوشتگان نظریه‌پردازان برجسته زنی از جمله هوارد بکر^۱ (۱۹۷۳)، ادوین لیمرت^۲ (۱۹۵۱)، نظریه‌پردازان خرده فرهنگی و فرهنگ جوانی بریتانیایی از جمله هال^۳، جفرسون^۴، کلارک^۵ (۱۹۷۸)، نظریه‌پردازان هراس اخلاقی مثل یونگ^۶ (۱۹۷۱) و کوهن^۷ (۱۹۸۰) و نظریات جرم‌شناسان جدید دهه‌ی هفتاد میلادی به ویژه تیلور^۸، والتون^۹ و یونگ (۱۳۷۳) دارد، نظریه‌های جرم‌شناختی دیگری مثل نظریه پسامدرن انتقادی، ساختارگرایی اجتماعی و تحلیل محتوای رسانه‌ها نیز معرف جرم‌شناسی فرهنگی‌اند» (Dekesredy, 2011: 52). در حال حاضر «جف فرل^{۱۰}»، «کلینتون ساندرز^{۱۱}»، «مایک پرسدی^{۱۲}» و «کیت هایوارد^{۱۳}» از پیشگامان اصلی این مکتب جرم‌شناسی‌اند.»

۲.۱. جرم‌شناسی سبز

جرم‌شناسی سبز، یک رشته مطالعاتی جدید در جرم‌شناسی انتقادی معاصر است که تحت‌تأثیر اندیشه‌های انتقادی و اعتراض‌آمیز جنبش‌های سبز (جنبش‌های حفاظت از محیط زیست) از یک‌سو و تفکرات انتقادی جرم‌شناسی مارکسیستی و جرم‌شناسی رادیکال از سوی دیگر با هدف مطالعه جرم‌شناختی جرایم و آسیب‌های زیست محیطی در دهه ۱۹۹۰ پا به عرصه وجود گذاشته است. بنیان‌گذار این جرم‌شناسی «مایکل لینچ»^{۱۴} است که در سال ۱۹۹۰ در مقاله خود با عنوان «سبز کردن جرم‌شناسی»^{۱۵} به معرفی جرم‌شناسی سبز و ریشه‌های اقتصاد سیاسی جرایم و بی‌عدالتی‌های زیست محیطی پرداخت (O,brien , 2008:85 و عباجی، ۱۳۹۲: ۷۹۴). این جرم‌شناسی به مطالعه‌ی آسیب‌ها و جرایم زیست محیطی، مرتکبان و بزه‌دیدگان جرایم زیست

1. Howards. Becker
2. Edwin lemert
3. Stuart, Hall.
4. Thomas Jefferson
5. Clarke, J.
6. young, J.
7. Cohen, Stanley.
8. Taylor.
9. WALTON
10. Ferrel Jeff.
11. Sanders, Clinton.
12. Pressdee, Mike.
13. Hayward ,keith.
14. Michael, Lynch
15. The Greening of criminology

محیطی و راهکارهای پیشگیری از بزهکاری و بزه‌دیدگی زیست محیطی، عدالت زیست محیطی، قوانین و مقررات زیست محیطی و موضوعات اخلاقی و فلسفی مربوط به انسان، جانوران، گونه‌های گیاهی و اکوسیستم و اجزای آن می‌پردازد (Lynch and Strersky, 2011:294؛ گرجی فرد ۱۳۹۵:۲۷).

جرائم زیست محیطی از این منظر به هر فعل و ترک فعلی گفته می‌شود که به محیط‌زیست و اجزا و عناصر ذاتی طبیعت اعم از جاندار (انسان، جانوران، گیاهان، درختان) یا بی‌جان (آب، هوا، خاک، زمین) آسیب وارد می‌کند، اعم از اینکه این رفتارها در نظام عدالت کیفری جرم‌انگاری شده باشد یا نه و اعم از اینکه این رفتارها از طرف اشخاص حقیقی و یا حقوقی (شرکت‌ها و دولت‌ها) ارتکاب یافته باشد.

بدین ترتیب، تغییرات آب و هوایی، آلودگی محیط‌زیست، تولید و دفع و انتقال غیر قانونی پسماندهای سمی و خطرناک، قاچاق مواد پرتوزا و هسته‌ای، کالاسازی طبیعت، تخریب جنگل‌ها و منابع طبیعی و قطع درختان جنگلی و قاچاق آنها، اکوساید، تجارت غیر قانونی جانوران، شکار و صید غیر قانونی حیوانات و آبزیان، نژادگرایی زیست محیطی، از مهم‌ترین جرائم زیست محیطی محسوب می‌شوند.

از دیدگاه این جرم‌شناسی، عمده جرائم و رفتارهای کلان و ناپایدار زیست محیطی را خود دولت‌ها مرتکب می‌شوند و با توجه به اینکه خود آنها متولی اصلی سیاست جنایی هستند، لذا رفتارهای ناپایدار زیست محیطی خود را جرم‌انگاری نمی‌کنند (وایت، ۱۳۹۴: ۱۷۱). تبصره ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران خودگویای این امر است. قانون‌گذار در این تبصره اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی را در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، از شمول مقررات ماده ۲۰ این قانون مستثنا کرده است.

جرم‌شناسان سبز، معتقدند که سرنوشت نظام سیاسی و قرارداد اجتماعی را، همان‌گونه که کارل مارکس می‌گوید (ولد و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۵۳-۳۵۴) قدرت و ثروت مشخص می‌کند. صاحبان قدرت، اشخاص ثروتمند و گروه‌های فشار و ذینفع با مداخله در فرایند شکل‌گیری نظام سیاسی، نظام جرم‌انگاری و سیاست‌گذاری کیفری را به نفع خود تغییر می‌دهند. همان گروه‌ها و اشخاصی که، مطابق با گزارش بانک توسعه جهانی (رشیدی، ۱۳۹۰: ۳۵)، ۷۶/۶ درصد مصرف منابع طبیعی جهان را به خود اختصاص داده‌اند و در نتیجه بیشترین نقش و سهم را در تخریب و آلودگی‌های زیست محیطی و تولید زباله‌های سمی و خطرناک دارند.

۳.۱. مبانی شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی سبز

شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی سبز به‌عنوان یک رویکرد مطالعاتی جدید در جرم‌شناسی انتقادی معاصر مبتنی بر چند تا عامل است. یکی از این عوامل ناشی از غفلت سیستماتیک جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی سبز از برخی واقعیت‌های جرم‌شناختی و روش‌شناختی است؛ از یک طرف جرم‌شناسی فرهنگی بیشتر به نظریه پردازی و مطالعه‌ی فرهنگ در سطوح رفتار مجرمانه‌ی خرده‌فرهنگ‌ها یا رسانه پرداخته است و به توسعه قلمرو جرم‌شناسی فرهنگی به «جرم‌شناسی فرهنگی دولت» اقدام نموده است (بریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۳۸-۱۴۳) و از طرف دیگر، جرم‌شناسی سبز هم، با وجود تاکید بر رفتارهای مخرب زیست محیطی شرکت‌ها و دولت‌ها، عمدتاً از مطالعه بازتاب یا ساخت‌بندی رسانه‌ای جرایم و آسیب‌های زیست محیطی و فشارهای سیاسی پشت پرده و حاکم بر آن و همچنین روش‌های مطالعاتی جدید در بررسی انتقادی روابط متقابل فرهنگ، جرم، عدالت و محیط‌زیست غفلت و رزیده است و همین غفلت سیستماتیک و رویکرد جزیره‌ای شکل، زمینه را برای ادغام این دو حوزه مطالعاتی در جرم‌شناسی و شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی سبز فراهم آورده است.

عامل مهم دیگر در شکل‌گیری جرم‌شناسی فرهنگی سبز، به اهمیت و نقش مطالعات میان‌رشته‌ای در توسعه و گسترش جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی سبز مربوط است. در واقع طبیعت میان‌رشته‌ای هر کدام از این رویکردهای مطالعاتی جدید در جرم‌شناسی انتقادی، بستر را برای همگرایی و پیوند میان جرم‌شناسی فرهنگی و جرم‌شناسی سبز فراهم آورده است. از یک سو، جرم‌شناسی فرهنگی تعاریف و مرزبندی خشک میان جرم‌شناسی و سایر رشته‌هایی علوم انسانی و اجتماعی را بر نمی‌تابد و با «بی‌پروایی و مرزشکنی هوشمندانه»^۱ طیف وسیعی از رویکردهای نظری را در راستای تلاش برای پیوند میان فرهنگ و جرم با هم ادغام می‌کند. از سوی دیگر جرم‌شناسی سبز و موضوعات مورد مطالعه آن نیز امکانات بسیار گسترده‌ای را برای انجام مطالعات میان‌رشته‌ای هم در علوم اجتماعی و هم در رشته‌هایی از علوم طبیعی که دارای پتانسیل همکاری میان جرم‌شناسان، اقتصاددانان، جغرافی‌دانان، زیست‌شناسان، متخصصان حوزه سلامت و فعالان حقوق بشر می‌باشد، فراهم می‌کند (بریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۱۴۴، ۱۴۵).

۳.۲. علت‌شناسی جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی

جرم‌شناسی فرهنگی سبز، با تکیه بر آموزه‌ها و مفاهیم بنیادینی چون «جرم به مثابه فرهنگ»، "فرهنگ به مثابه جرم" و «برساخت سیاسی و رسانه‌ای جرم» در علت‌شناسی جرایم زیست

1. Intellectual recklessness

محیطی بر سه مقوله مهم فرهنگی یعنی «فرهنگ مجرمانه سازمانی»، «فرهنگ مصرف‌گرای مدرن» و «بازنمایی رسانه‌ای جرایم زیست‌محیطی» تاکید می‌کند. در این قسمت به بررسی این مقوله‌ها می‌پردازیم.

۱.۲. رابطه جرایم زیست‌محیطی با فرهنگ مجرمانه سازمانی

از دیدگاه جرم‌شناسی فرهنگی سبز، یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در ارتکاب جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست‌محیطی و به‌ویژه جرایم زیست‌محیطی فراملی توسط شرکت‌های بزرگ و قدرتمند، «فرهنگ مجرمانه سازمانی»^۱ است. فرهنگ مجرمانه سازمانی یک نظام هنجاری و رفتاری مبتنی بر ایدئولوژی خاص سازمانی است که براساس آن ارتکاب رفتارهای مجرمانه زیست‌محیطی برای شرکت‌ها و صنایع بزرگ امری قابل توجیه و مطلوب تلقی می‌شود.

شرکت‌ها و صنایع بزرگ، تحت تأثیر فرهنگ مجرمانه سازمانی نه تنها از قوانین زیست‌محیطی تبعیت نمی‌کنند بلکه از نقض آنها حمایت می‌کنند؛ بر اساس این فرهنگ، شرکت‌ها و سازمان‌ها کسب سود را مهم‌تر از محیط‌زیست و قوانین زیست‌محیطی می‌دانند (وایت، ۱۳۹۴: ۱۶۴). شرکت‌ها با ارایه اصول راهنمای هنجاری اجازه ارتکاب جرایم و رفتارهای مخرب زیست‌محیطی را تحت شرایطی بر کنشگران خود می‌دهند و مشوق‌ها و ضمانت‌اجراهایی را برای انجام یا سرپیچی از این هنجارها در نظر می‌گیرند (دانش ناری، ۱۳۹۴: ۲۱).

فرهنگ مجرمانه سازمانی، رفتارهای غیر قانونی و آسیب‌زای زیست‌محیطی در جریان فعالیت‌های تجاری و اقتصادی را امری مطلوب و قابل توجیه می‌داند. افرادی که تحت تأثیر این فرهنگ سازمانی قرار می‌گیرند نه تنها رفتارهای مجرمانه و آسیب‌زای زیست‌محیطی خود را قبیح نمی‌دانند بلکه این رفتارها را از نظر اقتصادی و تجاری کاملاً ضروری، اخلاقی و سبز تلقی می‌کنند. مطالعات و تحقیقات میدانی صورت گرفته پیرامون شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که دارای بیشترین نرخ جرایم زیست‌محیطی در ایران هستند، از جمله شرکت‌هایی که در شهرک صنعتی توس، شهرک صنعتی کلات، شهرک صنعتی مشهد، شهرک صنعتی کاپیان در خراسان رضوی مستقر بوده و در حوزه تولید سیمان، آلومینیوم، شیشه، آجر ماشینی، شن و پلیمر فعالیت می‌کنند، نشان می‌دهد که این شرکت‌ها و کارخانه‌ها از طریق آموزش فرهنگ مجرمانه سازمانی و تعیین نظام تشویق و تنبیه بر اساس این فرهنگ، نقش مهمی در ارتکاب جرایم زیست‌محیطی ایفا می‌کنند. این مطالعات بیانگر این است که ۹۶ درصد افراد مورد مطالعه با این امر که سازمان قواعد مد نظر خود را آموزش می‌دهد، کاملاً موافق هستند. ۶۰ درصد معتقدند که شرکت‌ها و کارخانجات در

1. Organizational Criminal Culture.

مرحله استخدام و جذب نیرو اهداف و آرمان‌های سازمان را مورد توجه قرار می‌دهند و ۹۳/۲ درصد هم با این امر که سرپیچی از قواعد رفتاری سازمان با ضمانت اجرایی مثل اخراج و توبیخ مواجه می‌شود، موافقت (شاملو و دانش ناری، ۱۳۹۷: ۷۵، ۸۰).

به عقیده «ساترلند»^۱، فرهنگ مجرمانه سازمانی، که بر کل جهان تجارت حاکم است، مبتنی بر تفسیرهای مطلوب از قانون شکنی است. این تفسیرهای مطلوب از قانون شکنی و رفتارهای مجرمانه زیست محیطی توسط افراد و شرکت‌ها، در نتیجه تعامل با کسانی که چنین رفتارهایی را به نحو مطلوب و مساعد تعریف می‌کنند، یاد گرفته می‌شود. تازه واردها به دنیای تجارت در نتیجه تعامل با این افراد به گونه‌ای بار می‌آیند که چنین نگرش‌ها و جهت‌گیری‌ها را می‌پذیرند، آنان یاد می‌گیرند که چگونه انواع خاصی از جرایم را مرتکب شوند و چگونه این جرایم را توجیه کنند که در ذهنشان عادی و به عنوان رویه‌های تجاری، ضروری تلقی شوند.

وی در تبیین چگونگی شکل‌گیری و توسعه چنین فرهنگی می‌گوید: یکی از دلایل افزایش جرایم شرکتی و یقه سفیدی در جامعه این است که جامعه برای مقابله با فرهنگ مجرمانه شرکتی و سازمانی به خوبی سازماندهی نشده است؛ وی دو نوع نابسامانی اجتماعی را عامل توسعه فرهنگ مجرمانه سازمانی معرفی می‌کند: یکی از آنها «آنومی»^۲ و دیگری «تعارض استانداردها»^۳ است (بنسون و سپمیون، ۱۳۹۱: ۱۰۴ و ۱۰۵).

نابسامانی به شکل آنومی به فقدان استانداردها و هنجارهای رفتاری در حوزه فعالیت‌های زیست محیطی شرکت‌ها و سازمان‌ها اشاره دارد. مصداق بارز این نوع نابسامانی، فقدان قوانین و مقررات بین‌المللی و ملی در زمینه جرم‌انگاری ژنوساید و دادرسی کیفری افتراقی در ارتباط با جرایم زیست محیطی است. فقدان این هنجارها باعث می‌شود که محیط‌زیست به جولان‌گاهی برای بزهکاران یقه سبز تبدیل گردد و جامعه و افکار عمومی در مقابل رفتارهای ضد محیط‌زیستی و فرهنگ سازمانی مجرمانه آنها از خود حساسیت نشان ندهد. شکل دیگر این نابسامانی، تعارض استانداردها است که به تعارض دیدگاه‌ها میان نهادها و گروه‌های مختلف اجتماعی در ارتباط با فعالیت‌های مخرب زیست محیطی اشاره دارد. برای مثال، با وجود ممنوعیت فعالیت‌های اقتصادی مضر به محیط‌زیست در اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، برخی توسعه اقتصادی و اقتصاد آزاد و رقابتی را بر آسیب‌های زیست محیطی ترجیح می‌دهند و مداخله دولت را مانع از پیشرفت اقتصادی می‌دانند. از طرف دیگر معتقدند که ضررهای زیست محیطی ناشی از فعالیت‌های

-
1. Edwin, Sutherland.
 2. Anomy
 3. Conflict of standards

اقتصادی که در واقع غیر قابل جبران هستند، با استفاده از علوم و فن‌آوری‌های نوین مثل باروری مصنوعی ابرها و تولید انواع داروها قابل جبران است. البته به نظر می‌رسد قانون اساسی هم، با وجود منع فعالیت‌های مضر زیست محیطی با عبارت «تخریب غیر قابل جبران محیط زیست» اجازه تخریب محیط زیست را به صورت بالقوه به مؤسسه‌ها و شرکت‌های تجاری و اقتصادی داده است. گاهی هم نه فقط فقدان هنجار، بلکه سیاست‌های نادرست دولت و نهادهای حاکمیتی به شکل‌گیری و نهادینه شدن این فرهنگ مجرمانه کمک می‌کند. برای مثال، وقتی آلودگی محیط زیست به منبع درآمد برای دولت تبدیل می‌شود و قانون‌گذار برای آلودگی‌های زیست محیطی در قوانین و مقررات مختلف از جمله بند ۳ ماده ۶ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۸۷/۰۲/۱۷ عوارض تعیین می‌کند، این اقدام، زمینه را برای پذیرش فرهنگ مجرمانه، فرهنگ‌سازی جرم در جامعه و تفسیرهای مطلوب از هنجار شکنی‌های زیست محیطی فراهم می‌آورد. این نوع سیاست‌گذاری‌ها در واقع، آلوده‌کنندگان محیط زیست را به آلودگی بیشتر تشویق می‌نماید.

۲.۲. رابطه فرهنگ مصرف‌گرایی مدرن با جرایم زیست محیطی

از دیدگاه جرم‌شناسی فرهنگی سبز، عامل مهم دیگری که در ارتکاب جرایم و آسیب‌های زیست محیطی نقش ایفا می‌کند، «فرهنگ مصرف‌گرایی مدرن»^۱ است. امروزه مصرف‌گرایی یعنی تمایل به خریدهای وسواسی و مصرف تجملاتی و دستیابی به ثروت بیشتر، آن‌چنان تار و پود زندگی اجتماعی ما را در بر گرفته است که برای بسیاری از افراد و اشخاص تبدیل به هنجار شده است (بریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۶۷).

«چنین تمایلاتی نوعی بافت فرهنگی به وجود آورده که در آن «ثروتمند و طبقه مرفه، معیارهای مطلوب زندگی را مشخص می‌کند» (Pretty. 2013:481) و همچنان که «وبلن»^۲ (Veblen, 1975:154) در نظریه «طبقه مرفه»^۳ خود می‌گوید: تمایل انسان به رقابت با دیگران در زندگی، مصرف کالاها و کالاسازی طبیعت را به‌عنوان یک وسیله برای رقابت حسادت انگیز به قبضه خود در آورده و باعث شده است که انسان به جای انتخاب عقلانی و اولویت دادن به کالاهای بادوام و کاهش مصرف، روی کالاهای مصرفی سرمایه‌گذاری کند.

-
1. Modern consumerism culture
 2. Veblen
 3. The theory of Leisure Class

عوامل مختلفی در شکل‌گیری و نهادینه شدن این فرهنگ نقش ایفا می‌کنند. یکی از این عوامل ورود «ایدئولوژی ماتریالیستی» بر سبک زندگی انسان‌ها است. ایدئولوژی که براساس آن مصرف‌گرایی به روشی برای لذت بردن، حل مشکلات و به دست آوردن هویت تبدیل می‌شود. به عبارت دیگر، چنین تفکری باعث شکل‌گیری نوعی هویت و شخصیت در انسان می‌شود که هسته‌ی مرکزی آن را «خود محافظتی»^۱، «خود محوری»^۲، «آنی‌نگری و لحظه‌گرایی»^۳ «مادی‌گرایی خودخواهانه»^۴ و «خود بزرگ‌بینی یا خود شیفتگی فرهنگی»^۵ تشکیل می‌دهد (بریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۶۸).

این خود شیفتگی فرهنگی که حاصل نظام سرمایه‌داری، تفکر ماتریالیستی و برساخته رسانه‌های جریان اصلی است، موجب می‌شود که انسان در زندگی اجتماعی، الزامات زیست محیطی را نادیده گرفته و به رفتارهایی که به تغییرات اکوسیستمی و تخریب محیط زیست منجر می‌شود، روی آورد. نمونه بارز چنین رفتاری، اعلام خروج رسمی ایالات متحده آمریکا از کنوانسیون تغییرات آب و هوایی پاریس در سال ۲۰۱۷ از طرف "دونالد ترامپ" است که به تعبیر "باراک اوباما" رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، به منزله عدم قبول آینده است. نمونه دیگر خروج رسمی این کشور از پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان برد با روسیه در ۱ فوریه ۲۰۱۹ میلادی است.

ایدئولوژی ماتریالیستی، علاوه بر مصرف‌گرایی، تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری، داشتن موفقیت‌های مالی و مادی^۶ را به‌عنوان یک «هدف مشترک فرهنگی» برای زندگی اجتماعی انسان‌ها به ارمغان آورده است. طبیعی است در چنین فضا و بستری سوداگران طبیعت، مجرمان یقه سبزی و شرکتی سعی می‌کنند از طریق کالاسازی طبیعت، تخریب منابع طبیعی و تبدیل آن به اماکن خصوصی و تجاری، پاسخ به این نیاز فرهنگی مصرف‌کنندگان و مشتریان را فراهم کنند. گاهی هم ممکن است افرادی که از دسترسی به وسایل نهادینه شده و قانونمند برای نیل به آن اهداف محروم می‌شوند یا در مواردی که می‌بینند وسایل نهادی، موفقیت آنها را در رسیدن به آن اهداف فرهنگی تأمین نمی‌کند، در مقام پاسخ‌دهی به وضعیت آنومیک حاکم بر جامعه دست به اقداماتی می‌زنند که ملازمه با تغییرات اکوسیستمی و تخریب زیست محیطی دارد. مثل برج‌سازی‌ها و آپارتمان‌سازی‌های غیر اصولی و خلاف مقررات زیست محیطی در سطح شهرها. پیامدهای زیست محیطی نامطلوبی که این نوع برج‌سازی‌ها و آپارتمان‌سازی‌ها دارد، این است که علاوه بر آلودگی

-
1. Self-preservation
 2. self- centeredness
 3. Presentism
 4. igo-centrist materialism
 5. self- aggrandizement
 6. Material Success

هوا و آب آشامیدنی، تغییرات اقلیمی، مصرف انرژی، نابودی منابع طبیعی و تولید زباله، عموم مردم را با نوعی اختلال کمبود طبیعت مواجه می‌سازد که نتیجه این امر هم به نوبه خود پناه آوردن به طبیعت و استفاده‌های غیر اصولی از آن است. مثل ویلاسازی‌ها در کنار رودخانه‌ها و جنگل‌ها. عامل مؤثر دیگر در پیدایش این فرهنگ، به «اقتصاد سیاسی» کشورها و جوامع سرمایه‌داری مربوط می‌شود. اقتصاد سیاسی، اقتصادی است مبتنی بر ارزش مبادله‌ای کالا^۱ و نه ارزش کاربردی^۲ آن، اقتصادی است که در آن مصرف در خدمت تولید است و نه تولید در خدمت مصرف. اقتصادی است مبتنی بر مصرف‌گرایی، کالاسازی طبیعت و خصوصی‌سازی کالاها و خدمات دولتی.

«وایت^۳» براساس رویکرد مارکسیستی، در تحلیل اقتصاد سیاسی جوامع سرمایه‌داری می‌گوید: «از آنجا که مصرف نقش حیاتی در تحقق مالیات بر ارزش افزوده ایفا می‌کند، میزان کالاها و خدمات مصرفی به‌طور مستقیم با ایجاد نیازهای جدید و تضمین گردش سریع کالاها از طریق «کهنگی برنامه‌ریزی شده»^۴، «مدهای جدید» یا «نوآوری‌های فن‌آورانه» افزایش می‌یابد. این مصرف به نوبه خود به صورت نوعی از «آزادی» به افراد معرفی می‌شود که هویت انسان را به مصرف و خرید کالاها وابسته می‌کند» (White, 2002: 87). «ایست وود»^۵ نیز در تحلیل مشابهی می‌گوید: «انباشت سرمایه نه فقط بر تولید کالاها بلکه بر تولید مشتریان حریص متکی است مشتریانی که برخلاف ادعای غالب نظام سرمایه‌داری، از طریق تبلیغات ساخته و پرداخته می‌شوند» (Eastwood, 2006: 118-118).

«ویکتور لیو»^۶؛ از تحلیل‌گران اقتصادی دیگر در ایالات متحده آمریکا، در تبیین ویژگی‌های اقتصاد جوامع سرمایه‌داری می‌گوید: «اقتصاد بی‌نهایت تولیدی جامعه ما ایجاب می‌کند که ما مصرف را سبک زندگی خودمان قرار دهیم و خرید و استفاده از کالاها را به آیین عبادی تبدیل کرده و آرامش معنوی و ارضای خودمان را در مصرف بجوییم. ما باید معیار ارزیابی منزلت و محبوبیت اجتماعی و پرستیژ را در الگوهای مصرفی قرار دهیم و میزان فشار بر افراد را برای انطباق با این معیارها بیشتر کنیم تا مجبور باشند هویت، آرزوها و شخصیت خود را براساس سبک زندگی مصرفی بیان کنند. وی می‌گوید ما نیازمند این هستیم که کالاها به سرعت مصرف، نابود، کهنه و

1. Exchange value
2. use value
3. Rob white

۴. این کهنگی برنامه‌ریزی شده (Planned obsolescence) از طریق ایجاد محدودیت‌های فنی در ساخت کالاها و مهندسی مد و پیشرفت در تولید صورت می‌گیرد.

5. East wood

۶. ویکتور لیو، مشاور بازاریابی و رئیس شرکت ویکتور لیو در ایالات متحده آمریکا است.

جایگزین گردیده و دور انداخته شوند. ما باید مردم را وادار کنیم تا همواره به دنبال سبک زندگی بسیار پیچیده، تجملاتی و گران تر باشند. از نگاه کلان اقتصاد ما اثر کلی همه تبلیغات و آگهی‌ها باید ایجاد و حفظ تنوع و شدت خواسته‌ها و تمایلاتی باشد که معرف معیارهای زندگی در ایالات متحده آمریکا هستند» (Leboow, 1955: 7).

تبلیغات گسترده، مداوم و اغلب غیر واقعی کالاها و خدمات شرکت‌ها و سازمان‌ها که توسط رسانه‌های گروهی ایران بدون محدودیت و کنترل انجام می‌شود، خود بیانگر این است که اقتصاد ایران به لحاظ ساختاری مصرف‌گرا، سیاسی و مبتنی بر افزایش ارزش افزوده و در نتیجه مالیات بیشتر است. اقتصادی که لازمه آن تخریب هرچه بیشتر محیط‌زیست و پیدایش پدیده‌ای تحت عنوان «تمدن زباله» است.

علاوه بر این، تحقیقات و مطالعات آماری نیز بیانگر فرهنگ مصرف‌گرایی و بحران مصرف در ایران است. بر اساس این مطالعات، بالاترین مصرف سرانه نوشابه در جهان از آن ایرانیان است. مصرف سرانه روغن در ایران ۲۱ کیلو گرم و بیشتر از حد استاندارد جهانی است. مصرف سرانه نان در ایران حدود ۱۶۰ کیلو گرم است، در حالیکه در کشورهایی مثل فرانسه ۵۶ کیلو گرم و آلمان ۷۰ کیلو گرم است. بر اساس اعلام بانک جهانی، الگوی مصرف آب آشامیدنی برای یک نفر در سال یک متر مربع و برای بهداشت در زندگی به ازای هر نفر ۱۰۰ متر مکعب است. در ایران میزان مصرف آب هر فرد ۷۰ تا ۸۰ درصد از الگوی جهانی مصرف آب است. مصرف انرژی در ایران هر ده سال دو برابر می‌شود. علاوه بر این، مصرف کالاها و لوکس و آرایشی نیز به شدت افزایش یافته است. بر اساس گزارش "آیندپندنت" ایرانیان هر سال حدود دو میلیارد دلار برای خرید لوازم آرایشی هزینه می‌کنند (بنی فاطمه و همکار، ۱۳۹۱: ۴۴).

بدین ترتیب، می‌توان گفت از دیدگاه جرم‌شناسان فرهنگی سبز، بسیاری از بحران‌های زیست محیطی جهان معاصر ریشه در اقتصاد سیاسی و فرهنگ مصرف‌گرایی دارد و تا مادامی که این وضعیت اقتصادی بر کشورهای جهان حاکم است، کالاسازی طبیعت و تخریب محیط زیست، امری عادی و ضروری تلقی خواهد شد.

۳.۲. رابطه‌ی بازنمایی‌های رسانه‌ای با جرایم زیست محیطی

جرم‌شناسان فرهنگی سبز، برای نظام‌های بازنمایی و برساختی جرم در جامعه از جمله قدرت و رسانه نقش بسیار مهمی قایل بوده و جرم را نه یک پدیده واقعی و ذاتی بلکه بیشتر یک پدیده برساختی توسط قدرت و رسانه‌ها می‌دانند. به عقیده این جرم‌شناسان «بازنمایی»^۱ جرم توسط

رسانه‌ها یک فرایند مبتنی بر بدنمایی^۱، بیش‌نمایی^۲ و کم‌نمایی^۳ و تحریف واقعیت‌های جنایی است (بریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۴۰-۳۶؛ آسیایی، ۱۳۹۶: ۶۲).

فرایندی که در آن، اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای در مورد جرایم و آسیب‌های زیست محیطی نه براساس واقعیت‌ها بلکه بیشتر براساس انتخاب‌ها و دیدگاه‌های روزنامه‌نگاران و سازمان‌های خبری و تحت‌تأثیر گفتمان‌های غالب سیاسی و حکومتی شکل می‌گیرد (Barak, 1995: 15; Fitzgerald and Braalt, 2010: 346). این فرایند بازنمایی، گاهی به صورت کم‌نمایی و زمانی هم به شکل بدنمایی خود را نشان می‌دهد. در این فرایند، گزارش رسانه‌ها از جرایم و آسیب‌های زیست محیطی به نفع آلوده‌کنندگان شرکتی و مؤسسه‌های دولتی تحریف گردیده و به کرات به‌طور شگفت‌انگیزی کمتر گزارش می‌شوند (Simon, 2000: 644). رسانه‌ها و گفتمان‌های سیاسی، فجایع هسته‌ای و آلودگی‌ها و آسیب‌های کلان زیست محیطی را به‌عنوان حوادثی معرفی می‌کنند که جزء لاینفک صنایع تجاری پرخطر هستند.

در واقع، رسانه‌ها تحت‌تأثیر گروه‌های فشار و ذینفع و گفتمان‌های سیاسی غالب به جرم‌زدایی عملی از جرایم ارتكابی دولت‌ها و شرکت‌ها و شستشوی سبز اعمال آنها می‌پردازند و با توجیه فرهنگ رسانه‌ای خود، سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ دولتی را، که مرتکبان اصلی جرایم زیست محیطی هستند، از مسئولیت کیفری مستثنا و معاف می‌گردانند.

گروه‌های قدرتمند سیاسی و اقتصادی همواره از رسانه‌ها برای انتقال و ترویج ایدئولوژی‌های نظام سیاسی حاکم و فرهنگ مصرف‌گرایی استفاده می‌کنند. نمونه بارز این عمل، همان‌گونه که گفته شد، تبلیغات مداوم و اغلب غیر واقعی و دروغین کالاهای تولیدی شرکت‌های بزرگ تجاری و اقتصادی و سیاسی در رسانه‌های ملی و فراملی است.

مطالعات و تحقیقاتی که پیرامون نحوه بازتاب جرایم زیست محیطی در رسانه‌ها و آسیب‌شناسی نقش زیست محیطی رسانه‌های ایرانی با استفاده از روش تحلیل محتوای متون رسانه‌ای و مصاحبه عمقی و قوم‌نگاری صورت گرفته است^۴، نشان می‌دهد که اول: جرایم و آسیب‌های زیست محیطی مثل تغییرات آب و هوایی، آلودگی‌های زیست محیطی، گرد و غبارها و یا ویروس‌ها و بیماری‌های واگیردار ناشی از تغییر اقلیم اغلب پوشش خبری داده نمی‌شوند و در صورت پوشش خبری داده

1. Misrepresentation
2. Over representation
3. Under representation

۴. برای نمونه می‌توان به تحقیقات زیر در این زمینه اشاره کرد: گودرزی، محسن و اشرافی، یاسر، "ارتباطات زیست محیطی و آسیب‌شناسی نقش زیست محیطی رسانه‌های ایرانی"، فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی، سال بیست و دوم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴ و آسیایی، رویا، درآمدی بر جرم‌شناسی فرهنگی، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۹۶.

شدن طبیعی انگاری می‌شوند و یا به‌عنوان خطرها و بلایای طبیعی و نه ریسک‌های زیست محیطی معرفی می‌شوند. رسانه‌ها بیشتر به جرایمی که جنبه فردی و خشونت‌آمیز دارند مثل قتل، سرقت‌های مسلحانه، آدم ربایی، تجاوز به عنف و اسیدپاشی می‌پردازند. دوم: بازتاب جرایم و آسیب‌ها در رسانه‌ها حادثه محور است. به این معنا که رسانه‌ها به جای پرداختن به علل و عوامل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جرایم و آسیب‌های زیست محیطی و راهکارهای پیشگیری از آن‌ها به بیان رخدادها و زیست محیطی مثل ریزگردها در استان‌های جنوبی و وقوع سیلاب‌های اخیر در استان‌های شمالی کشور و تلفات ناشی از آنها می‌پردازند.

«رسانه‌ها به مرگ دریاچه‌ها و تالاب‌ها اشاره می‌کنند، ولی هیچگاه از مواد شیمیایی آلی حاوی نیتروژن و فسفر که باعث رشد جلبک‌ها و سنگینی اکسیژن در آب و در نتیجه مرگ آبزیان و دریاچه‌ها می‌شود، اشاره نمی‌کنند» (رشیدی، ۱۳۹۰: ۳۹) سوم: نگاه رسانه‌ها به جرایم و آسیب‌های زیست محیطی نگاهی خرد، مقطعی و غیر نظامند است. باید به این امر توجه داشت که فرهنگ و سبک زندگی زیست محیطی از الزامات توسعه پایدار زیست محیطی است که نیازمند مهندسی فرهنگی و برنامه‌ریزی بلندمدت بوده و هرگز نمی‌توان آن را به صورت مقطعی و شعاری مثل برگزاری برنامه‌هایی به مناسبت «هفته هوای پاک»، «هفته محیط زیست»، «روز زمین» و «روز طبیعت» در رسانه‌ها مطرح کرد.

بدین ترتیب، فرایند سبز نمایی، طبیعی انگاری جرایم و آسیب‌های زیست محیطی توسط رسانه‌ها و نگاه سطحی و غیر نظامند به آنها، یکی دیگر از عوامل مهم ایجاد و گسترش این نوع جرایم محسوب می‌شود. بنابراین، برای درک عمیق‌تر رابطه رسانه و جرایم زیست محیطی باید محرکه‌های اصلی چنین بازتاب‌ها در رسانه‌ها را مورد مطالعه قرار داد و با اتخاذ روش تحلیل محتوای متون رسانه‌ای و روش‌های کیفی دیگر، به بازخوانی و بازتعریف اخبار و تصاویر رسانه‌ای از جرایم زیست محیطی پرداخت. با مطالعه بر ساخت رسانه‌ای جرایم زیست محیطی، باید به تغییر فرهنگ رسانه‌های جریان اصلی در مورد این نوع جرایم اقدام نمود. بدیهی است مداخله در فرایند ساخت‌بندی رسانه‌ای موضوعات مربوط به جرایم و آسیب‌های زیست محیطی بر مبنای نظریه‌های «جرم‌شناسی خیرساز» می‌تواند زمینه را برای افشاگری بازنمایی جرایم زیست محیطی توسط رسانه‌های جریان غالب، ایجاد تغییرات اجتماعی، برقراری عدالت زیست محیطی و بوم‌شناختی و ارائه تصویر مطلوب از جرم و برقراری ارتباط سالم انسان با طبیعت فراهم آورد.

۳. پیشگیری از جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی

جرم‌شناسی فرهنگی سبز با استفاده از رویکردهای مارکسیستی، پست مدرنیستی و مطالعات فرهنگی، جرم را بر ساخته نظام‌های سیاسی، اقتصادی و ساختار فرهنگی جامعه می‌داند و اصولاً اعتقادی به پیشگیری‌های رایج در جرم‌شناسی و حقوق کیفری سنتی ندارد؛ این جرم‌شناسی برای پیشگیری واقعی از جرایم زیست محیطی بر یک رویکرد کلان و ساختاری در جامعه تأکید می‌کند. بر اساس این رویکرد، مهم‌ترین راهکارهایی پیشگیری از جرایم و آسیب‌های زیست محیطی از منظر جرم‌شناسی فرهنگی سبز را می‌توان به شرح زیر مورد مطالعه قرار داد.

۳.۱. پیشگیری از طریق اصلاح ساختارهای سیاسی، حقوقی و اقتصادی جامعه

یکی از راهبردهای جرم‌شناسی فرهنگی سبز برای پیشگیری از جرایم و رفتارهای آسیب‌زای زیست محیطی، اصلاح ساختارهای سیاسی و حقوقی جامعه است. چون طرفداران این جرم‌شناسی، جرم را بر ساخته قدرت و نظام سیاسی می‌دانند. به عقیده آنان نظام جرم‌انگاری و کیفرگذاری نظامی مستقل، عادلانه و بی‌طرف نیست و در بسیاری از موارد بازتاب منافع گروه‌های فشار و ذینفع و خود نظام سیاسی است؛ (وایت، ۱۳۹۲: ۳۵) همان گروهایی که در فرایند شکل‌گیری خود این نظام سیاسی نقش اساسی ایفا نموده و سرنوشت قرارداد اجتماعی را مشخص می‌کنند. به عبارت دیگر، حقوق و قانون بازتاب ایدئولوژی گروه سیاسی حاکم است که با هدف سرکوب کردن افراد ضعیف‌تر و شستشوی سبز اقدامات آلاینده‌های بزرگ زیست محیطی شرکتی و دولتی وضع می‌گردد. دلیل دیگر بی‌طرف نبودن قانون‌گذار از دیدگاه این جرم‌شناسان این است که به «جرم‌انگاری‌های نقض حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی به رسمیت شناخته شده مردم در قوانین اساسی کشورها و منشور بین‌الملل حقوق بشر اشاره‌ای نمی‌کند و تکلیفی در این زمینه برای قانون‌گذاران مشخص نمی‌کند» (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰: ۶). علاوه بر این، بسیاری از جرایم زیست محیطی توسط شرکت‌های بزرگ ارتکاب می‌یابند، اما عمده ضمانت اجراها در قبال آنها ضمانت اجراهای مدنی است و تخلف‌انگاری جرایم ارتكابی آنها جلوه دیگری از این طرفداری را نشان می‌دهد. رای وحدت رویه شماره ۷۴۹ مورخ ۱۳۹۵/۰۱/۲۴ هیات عمومی دیوان عالی کشور که بر اساس آن حمل غیر مجاز چوب، هیزم و ذغال حاصل از درختان جنگلی تخلف محسوب گردیده است، خود گویای این امر است.

بنابراین، از دیدگاه این جرم‌شناسان تا زمانی که ساختار سیاسی جامعه و به دنبال آن نظام جرم‌انگاری و کیفرگذاری اصلاح نشود، نمی‌توان به پیشگیری از جرایم زیست محیطی امیدوار بود. واقعیت این است که مبارزه با پدیده‌هایی چون استعمار و استثمار زیست محیطی، امپراطوری

سرمایه و سرمایه‌داری جهانی امری مشکل است؛ لازمه این امر آن است که ساختار جامعه جهانی و نهادهایی سیاسی بین‌المللی به‌ویژه شورای امنیت که ساختاری طبقاتی، تبعیض آمیز، سرمایه‌داری و غیر اکولوژیک است، اصلاح شود. در سطح ملی، شگل‌گیری «دولت اکولوژیک» یعنی دولت مبتنی بر مشارکت آگاهانه و آزادانه شهروندان اکولوژیک تا حدودی می‌تواند جلو بحران‌های زیست محیطی را بگیرد.

آقای راب وایت راه حل نهایی بحران‌های زیست محیطی را توسل به مفهوم «عدالت اکولوژیک»^۱ و «شهروند اکولوژیک»^۲ و توسعه و بسط این مفاهیم در تصمیمات دولت‌ها در چارچوب دموکراسی‌های شورایی و یا مشارکتی می‌داند (گرچی فرد، ۱۳۹۵: ۹۰).

برای پیشگیری مؤثر و تعدیل حاکمیت کیفری مطلق و انحصاری دولت‌ها و برقراری عدالت زیست محیطی و بوم‌شناختی از بعد حقوقی لازم است در سطح جهانی و منطقه‌ای جنایت علیه محیط زیست (اکوساید) به عنوان مصداقی از جرایم علیه بشریت و در تمامی شرایط نه صرفاً در شرایط خاص جنگی^۳ و یا به صورت جرم مستقل جرم‌انگاری گردیده و مرتکبان آن در دیوان کیفری بین‌المللی و یا در یک مرجع کیفری بین‌المللی مستقل دیگر مورد تعقیب و محاکمه و مجازات قرار گیرند.

در سطح ملی نیز لازم است قانونگذاران اولاً، در فرایند جرم‌انگاری جرایم زیست محیطی، اقدام به جرم‌انگاری ژنوساید و هر نوع ایراد ضرر دیگر به محیط زیست نموده و تمامی مرتکبان جرایم یاد شده اعم از اشخاص حقوقی (حقوق عمومی و حقوق خصوصی) و اشخاص حقیقی را مشمول ضمانت اجرای کیفری نماید.^۴

با استثنا کردن دولت‌ها و شرکت‌ها از مسئولیت کیفری در قبال جرایم و آسیب‌های زیست محیطی نظام حقوقی کارایی لازم را از دست خواهد داد (عبدالهی، ۱۳۸۶: ۱۱۱). در واقع

۱. عدالت اکولوژیک که برای نخستین بار توسط دو تن از پژوهشگران برنامه‌ریزی شهری با نام‌های نیکولاس لاو و برنارد گلیسون مطرح شد، به عدالت میان انسان و بقای جهان طبیعت اشاره دارد و مبتنی بر رویکرد بوم‌محوری در جرم‌شناسی سبز است (گرچی فرد، ۱۳۹۵: ۸۰).

۲. شهروند اکولوژیک، شهروندی است جهان - وطنی و مسئولیت‌پذیر که خود را در مقابل حقوق نسل‌های آینده و سایر گونه‌های گیاهی و جانوری مسئول می‌داند (گرچی، ۱۳۹۵: ۸۷).

۳. لازم به ذکر است که آسیب گسترده، دراز مدت و شدید به محیط زیست در حین عملیات جنگی به موجب ماده ۸ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مصوب ۱۹۹۸ سازمان ملل متحد از مصادیق جنایات جنگی تلقی گردیده است.

۴. شایان ذکر است که در سطح ملی فقط چند کشور از جمله گرجستان، ارمنستان، اوکراین و بلاروس اقدام به جرم‌انگاری اکوساید کرده‌اند. (<http://en.wikipedia.org/wiki/Ecocid/25/September/2017>)

استثنای گرابی مانع بزرگی برای پیشگیری از جرایم زیست محیطی است. ثانیاً، قانونگذاران از تمامی بزه‌دیدگان جرایم زیست محیطی به صورت مستقل و اولاً و بالذات حمایت به عمل آورد.

نگاه اجمالی به قوانین و مقررات کیفری زیست محیطی در ایران نشان‌دهنده این است که قانونگذار اقدام به جرم‌انگاری ژنوساید و برخی دیگر از آسیب‌های زیست محیطی مثل محصولات دستکاری شده ژنتیکی^۱ پایدار یا تراریخته نکرده است.

"محصولات تراریخته با وجود ایجاد مشکلات زیست محیطی فراوان از جمله ایجاد سموم، افزایش میزان ابتلا به سرطان، آلودگی ژنتیکی، نابودی حشرات مفید، ایجاد حساسیت و تهدید تنوع ژنتیکی گیاهی و با وجود ممنوعیت استفاده از آن در برخی کشورها، در نظام حقوقی ایران استفاده از آنها نه تنها ممنوع نگردیده بلکه قانون ایمنی زیستی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۸ بر جواز استفاده از آنها تأکید کرده است. برابر ماده ۲ این قانون «کلیه امور مربوط به تولید، رهاسازی، نقل و انتقال داخلی و فرامرزی، صادرات، واردات، عرضه، خرید، فروش، مصرف و استفاده از موجودات تغییر شکل یافته ژنتیکی با رعایت مفاد این قانون مجاز است و دولت مکلف است تمهیدات لازم را برای انجام این امور از طریق بخش‌های غیر دولتی فراهم آورد" (شاملو و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۷-۶۷).

از طرف دیگر، از تمامی بزه‌دیدگان جرایم زیست محیطی حمایت بایسته و شایسته به عمل نیاورده است؛ چون هر چند نگاه مالکیت محور و شیء گونه به حیوانات با تصویب قوانین و مقررات زیست محیطی متعدد از جمله قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، مواد ۶۷۹ و ۶۸۰ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و مواد ۲۵ و ۲۶ قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، تعدیل گردیده است؛ این نوع نگرش به حیوانات و طبیعت و اصالت ذاتی قابل نشدن به آنها همچنان در رویکرد قانون‌گذار حفظ شده است؛ چرا که قانون‌گذار در این مقررات (برای مثال در قسمت نخست ماده ۶۷۹ قانون تعزیرات) از حیوانات حلال گوشت متعلق به دیگری حمایت به عمل آورده است و از سایر حیوانات سپر حمایتی خود را برداشته است. و در مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ حیوانات و جانوران را در ردیف اشیاء و کالاهای قاچاق مورد توجه قرار داده است. علاوه بر این، در مقررات ماده ۶۸۸ قانون تعزیرات ۱۳۷۵ از بزه‌دیدگان غیر جاندار طبیعت یعنی آب، هوا، خاک و زمین به صورت مطلق حمایت کیفری به عمل نیاورده و جرم بودن آلودگی این عناصر ذاتی طبیعت را مشروط به ایراد ضرر به انسان کرده است. این "رویکرد انسان محور" به محیط‌زیست در ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی نیز به گونه‌ای مشهود است. در این ماده قانونگذار بزه‌دیده را محدود به "شخص" کرده است و از بزه‌دیدگان غیر شخص سخنی به میان نیاورده است. ثالثاً، با الهام از نظریه‌های جرم‌شناسی به ویژه نظریه انتخاب عقلانی و تئوری

1. Genetically Modified organism.

مشروعیت^۱ در فرایند کیفی‌گذاری از ضمانت اجراهایی استفاده کند که هزینه‌های مادی و معنوی ارتکاب جرایم زیست محیطی را برای این مرتکبان تشدید کند. رابعاً، با توجه به اهمیت، پیچیدگی و فنی بودن جرایم و آسیب‌های زیست محیطی لازم است قانونگذار در قبال این جرایم از یک سیاست جنایی افتراقی پیروی کند.

راهبرد دیگر جرم‌شناسی فرهنگی سبز برای پیشگیری از جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی، اصلاح ساختار اقتصادی جامعه است. بر این اساس، جای‌گزینی اقتصاد سیاسی و اقتصاد مبتنی بر مصرف‌گرایی با «اقتصاد سبز» و «اقتصاد خدمت و جریان» یک امر اساسی و ضروری است.

اقتصاد سبز، یک رویکرد نوین در توسعه اقتصادی است که به جای استفاده حداکثری از محیط‌زیست، به رشد و توسعه اقتصادی پایدار می‌اندیشد و حفظ منابع طبیعی، توجه به حقوق نسل‌های آینده و تحقق عدالت اجتماعی را در اولویت قرار می‌دهد. این رویکرد به دنبال مصالحه میان مسائل اقتصادی و زیست محیطی بوده و در چارچوب کنفرانس ریو ۲۰۱۲ شکل گرفته است (رمضانی قوام آبادی، ۱۳۹۴: ۱۲۴ و ۱۳۳).

اقتصاد خدمت و جریان هم که به نوعی با اقتصاد سبز در ارتباط است، اقتصادی است که در آن تولیدکننده به جای مصرف‌کننده، مالکیت مواد و محصولات را در اختیار دارد و هنگامی که شخصی استفاده لازم را از فراورده معینی برد یا خواست مدل بالاتر آن را به دست آورد، تولیدکننده محصول کهنه را دریافت کرده، اوراق یا قطعه قطعه می‌کند.

در این نوع اقتصاد تولیدکننده به جای فروش محصولات خود، آن را به مصرف‌کننده اجاره می‌دهد. در نتیجه هرچیزی در چرخه خدمت جریان می‌یابد و هیچ وقت از بین نمی‌رود. به عبارت دیگر، چیزی به نام زباله وجود ندارد. این اقتصاد به لحاظ زیست محیطی به کاهش استفاده از منابع طبیعی تجدید ناپذیر، کاهش آلودگی محیط زیست، کاهش تولید زباله‌های صنعتی و شهری منجر می‌شود. علاوه بر این، استفاده از این رویکرد به ارتقاء کیفیت تولیدات داخلی و شکوفایی اقتصاد ملی و توجه تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان به نیازهای واقعی و بی‌اعتباری هویت‌های کاذب مبتنی بر مصرف‌گرایی می‌شود (بنی فاطمه و حسن‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۹-۶۱).

۱. تئوری مشروعیت (Legitimacy theory) با این دیدگاه که رویکرد اقتصادی فقط بخشی از رفتارهای شرکت‌های آلاینده محیط‌زیست را توضیح می‌دهد، معتقد است که مجازات‌ها باید به اعتبار اجتماعی و اقتصادی شرکت‌ها و آلاینده‌های محیط‌زیست معطوف باشند. به عبارت دیگر، مجازات‌های منجر به خدشه‌دار شدن اعتبار، حسن شهرت و خوش‌نامی شرکت‌ها به بهترین نحو می‌تواند در تغییر رفتار آنها مؤثر باشد (عبدالهی، محسن ۱۳۸۶: ۱۰۹، ۱۱۰).

بازتعریف اهداف فرهنگی، برداشتن فاصله میان اهداف فرهنگی و وسایل نهادی نیل به آنها، اصلاح الگوهای مصرفی، جای‌گزینی سبک زندگی ماتریالیستی با سبک زندگی زیست محیطی، تغییر فرهنگ مجرمانه سازمانی از طریق اصلاح ساختار آنومیک جامعه و تعریف کدهای رفتاری مشخص برای سازمان‌ها و نظارت و کنترل درون سازمانی و برون سازمانی بر اجرای آنها، مقابله با معانی و نمادهای فرهنگ نظام سرمایه‌داری و جایگزینی آن با فرهنگ ایرانی و اسلامی توسعه و مهندسی فرهنگی زیست محیطی از راهکارهای دیگر جرم‌شناسی فرهنگی سبز برای پیشگیری از جرایم زیست محیطی است.

۲.۳. تغییر فرهنگ رسانه‌ای جرم با استفاده از نظریه‌های جرم‌شناسی خبرساز

چنانکه گفته شد، جرم‌شناسان فرهنگی سبز، جرم را یک برساخت فرهنگی و رسانه‌ای هم می‌دانند و معتقدند که رسانه‌ها در فرایند بازنمایی اخبار و رویدادهای زیست محیطی واقعیت‌های زیست محیطی را، تحت تأثیر گفتمان‌های سیاسی رایج همواره به نفع شرکت‌ها و مؤسسه‌های دولتی تحریف می‌کنند؛ در این فرایند تحریف و بازنمایی رسانه‌ای، آسیب‌های زیست محیطی به‌عنوان محصولات جانبی و ناخواسته مؤسسه‌ها و صنایع بزرگ اقتصادی معرفی می‌شوند؛ رسانه‌ها با این شیوه قالب‌بندی اخبار زیست محیطی، در شکل‌گیری فرهنگی قضاوت‌های اخلاقی نادرست نقش مهمی ایفا می‌کنند و بدین ترتیب زمینه را برای تفسیرهای مطلوب از قانون‌شکنی توسط شرکت‌ها و آلاینده‌های بزرگ فراهم می‌کنند.

بر این اساس، جرم‌شناسان فرهنگی سبز بر تغییر فرهنگ رسانه‌ای جرایم و آسیب‌های زیست محیطی با استفاده از آموزه‌ها و نظریه‌های «جرم‌شناسی خبرساز» تأکید می‌کنند. از نظر باراک، که برای اولین بار جرم‌شناسی انتقادی خبرساز را مطرح کرده است، «جرم‌شناسی خبرساز به مجموعه نظریه‌ها، رویه‌ها و فرایندهای اطلاق می‌شود که به موجب آن جرم‌شناسان از وسایل ارتباط جمعی برای تفسیر، اطلاع‌رسانی و تغییر تصاویر جرم و عدالت، جرم و مجازات، مجرمان و قربانیان استفاده می‌کنند. به عقیده وی، دولت همواره از رسانه‌های جمعی به‌عنوان تکنیکی برای شستشوی سبز جرایم ارتكابی شرکت‌ها و دولت‌ها و تقلیل آثار و پیامدهای تناقض‌ها و تضادهای نظام سرمایه‌داری استفاده می‌کند. فعالیت‌های تبلیغاتی دروغین، تصویری واضح از روش‌هایی را ارائه می‌دهد که در آن، تصاویر ساخته و پرداخته رسانه‌های دولتی و شرکتی از واقعیت‌های زیست محیطی، برای تحریف واقعیت‌های اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد» (بریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۴۴).

براین اساس، تقویت رسانه‌های زیست محیطی، تشکیل شبکه‌های خبری مستقل زیست محیطی، مداخله و مشارکت مستقیم فعالان و متخصصان محیط زیست در فرایند ساخت‌بندی اخبار و احادیث مربوط به جرایم و آسیب‌های زیست محیطی، تبیین علل و عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی بحران‌های زیست محیطی در رسانه‌ها، تشکیل گروه‌های تخصصی ارتباطات زیست محیطی در سازمان حفاظت محیط زیست و کاهش حضور مستقیم و فعال دولت در رسانه‌های جمعی می‌تواند در پیشگیری از جرایم و آسیب‌های زیست محیطی و شکل‌گیری صحیح افکار عمومی راجع به جرایم و آسیب‌های زیست محیطی نقش مهمی ایفا کند.

هر چند قانون‌گذار ایران در قوانین و مقررات مختلف از جمله ماده ۳۳ قانون جلوگیری از آلودگی هوا مصوب ۱۳۷۴/۰۲/۱۳، بند "د" ماده ۶ قانون حفاظت از محیط زیست مصوب ۱۳۷۱/۰۸/۲۴، بند "خ" ماده ۶ قانون شکار و صید مصوب ۱۳۴۶/۰۳/۱۶ و اصلاحی ۱۳۷۵/۰۹/۲۵ و بند "د" ماده ۳۳ قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۲۱ وظایفی را برای سازمان حفاظت از محیط زیست و رسانه‌های دولتی و صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران به منظور اجرای برنامه‌های آموزشی، تنویر افکار عمومی در ارتباط با مسایل زیست محیطی و ترویج سبک زندگی زیست محیطی پیش‌بینی کرده است. با وجود این رسانه‌ها، همانگونه که اشاره شد، به وظایف خود در این زمینه به صورت علمی و سیستماتیک عمل نکرده‌اند و صرفاً به اجرای برنامه‌های نمایشی، مقطعی و گذرا اکتفا کرده‌اند.

۳.۳. تقویت سواد رسانه‌ای شهروندان

از دیدگاه جرم‌شناسی فرهنگی سبز، رسانه‌ها با تبلیغات اغلب نادرست و القای مستمر معانی ویژه از طبیعت، محیط زیست و رابطه انسان با محیط زیست بر نحوه شکل‌گیری عادات و الگوهای رفتاری و ارزش‌های فرهنگی مخاطبان نقش مهمی ایفا می‌کنند؛ این رسانه‌ها با تأثیرگذاری بر روش فهم ما از طبیعت، نحوه تعامل و ارتباط ما با طبیعت و محیط زیست را سازماندهی کرده و آن را مدیریت می‌کنند (بریسمن و ساوس، ۱۳۹۶: ۷۸). از این منظر رسانه‌ها، نخست به تخریب فرهنگی مردم و القای باورهای انحرافی به آنها و به عبارت بهتر «فرهنگ‌سازی جرم»^۱ در جامعه اقدام می‌کنند و بعد زمینه را برای ارتکاب رفتارهای مجرمانه فراهم می‌کنند.

به عقیده فرل رسانه‌ها باورهای سنتی را با باورها و معانی جدید جای‌گزین کرده و هویت‌های نوینی را خلق می‌کنند که از دل این هویت‌های خلق شده، هویت‌های منحرف و مجرم نیز تولید می‌شود (آقایی، ۱۳۹۶: ۲۲). رسانه‌ها علاوه بر تأثیرگذاری بر فرایند شکل‌گیری هویت‌های مجرمانه

در شکل‌گیری فرصت‌های مجرمانه و نیز فراهم آوردن ابزارها و تکنیک‌های جرم‌نقش مهمی ایفاء می‌کنند (مگواپر و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۰۳ و ۳۰۴). با عنایت به این واقعیت‌ها و محتوای ضدفرهنگی رسانه‌هایی چون ماهواره‌ها و اینترنت تقویت و آموزش «سواد رسانه‌ای»^۱ از اهمیت خاصی برخوردار است.

سواد رسانه‌ای برای اولین بار در سال ۱۹۶۵ توسط «مارشال مک لوهان»^۲ در کتاب خود با عنوان «درک رسانه، گسترش ابعاد وجودی انسان»^۳ مطرح شد. مک لوهان در این کتاب در رابطه با ضرورت آموزش سواد رسانه‌ای می‌گوید: «زمانی که دهکده‌ی جهانی تحقق می‌یابد لازم است انسان‌ها به سواد جدیدی به نام سواد رسانه‌ای دست یابند». سواد رسانه‌ای عبارت است از توانایی تجزیه و تحلیل و ارزیابی محتوای اخبار و تصاویر رسانه‌ها؛ سواد رسانه‌ای ما را قادر می‌سازد تا نحوه کار رسانه‌ها، نحوه معنی‌سازی آنها، ماهیت و اهداف تولید اخبار و اطلاعات رسانه‌ای را درک کنیم (آسیایی، ۱۳۹۶: ۲۷). به کمک سواد رسانه‌ای می‌توانیم با فرایند بازنمایی و باز تولید اخبار و گزارش‌های رسانه‌ای و انگیزه‌ها و محرکه‌های این بازنمایی‌ها آشنا شویم.

به طور خلاصه، می‌توان گفت که هدف از آموزش سواد رسانه‌ای دستیابی به مهارت‌های مثل تفسیر پیام‌های آشکار و پنهان تولیدات رسانه‌ای، تشخیص بازنمایی‌ها در تولیدات رسانه‌ای، تشخیص شیوه‌های القاء و اقناع در تولیدات رسانه‌ای، تشخیص انگیزه‌ها و اهداف ارسال کنندگان پیام و تشخیص ارزش‌ها و سبک زندگی در تولیدات رسانه‌ای است.

سواد رسانه‌ای از طریق جلب توجه عموم مردم به ماهیت انحرافی و مخرب فعالیت‌های رسانه‌های جمعی به‌ویژه رسانه‌های جریان غالب و محرکه‌ها و انگیزه‌های سیاسی و سرمایه‌داری این فعالیت‌ها، جلو فرهنگ‌سازی جرم و ترویج ایدئولوژی‌ها و رفتارهای غیر اکولوژیک و سرمایه‌داری رسانه‌ها را گرفته و بدین ترتیب به پیشگیری اجتماعی و حتی وضعی از جرایم زیست محیطی کمک کند.

۴.۳. توسعه و تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد زیست محیطی

سازمان‌های مردم‌نهاد زیست محیطی عبارت است از: تشکل‌های سازمان یافته، غیر دولتی، غیر انتفاعی و غیر سیاسی. که در قالب شخصیت‌های حقوقی مختلف جهت تحقق اهداف و آرمان‌های

1. Media knowledge

3. Marshal McLuhan

4. Understanding Media

مشترک در زمینه حمایت و حفاظت از محیط‌زیست در سطح ملی و بین‌المللی به فعالیت می‌پردازند (رشیدپور، ۱۳۸۵: ۵)؛ منظور از گروه‌ها و جمعیت‌های مردمی نیز آن دسته از جمعیت‌ها و گروه‌های خودجوش مردمی هستند که بدون اینکه دارای شخصیت حقوقی باشند، گردهم می‌آیند و با هماهنگی با همدیگر برای حفظ محیط‌زیست و مقابله با نمادهای فرهنگ مصرف‌گرایی و سرمایه‌داری اقدام به فعالیت‌هایی می‌نمایند؛ مثل «جمعیت بازپس‌گیری خیابان‌ها» در لندن^۱، و «جمعیت انتقادی دوچرخه سواران»^۲ «گروه باغبانی چریکی»^۳ در آمریکا و جمعیت‌هایی مثل «جبهه سبز» و «جمعیت سبز ایران» (عبدی، ۱۳۹۳: ۳۳۵) و کمپین‌های فصلی پاکسازی محیط‌زیست، جنبش صرفه‌جویی در مصرف آب و جنبش‌های حمایتی محلی (مثل جنبش مقابله با خشک سالی رودخانه زاینده‌رود در اصفهان و دریاچه ارومیه در آذربایجان غربی) در ایران که با اهدافی چون شناسایی عوامل آلوده‌کننده محیط‌زیست و جلوگیری از آفات زیست‌محیطی، جلوگیری از گسترش کویر و تبلیغ فرهنگ درختکاری و سبک زندگی زیست‌محیطی فعالیت می‌کنند.

آگاه‌سازی، اطلاع‌رسانی از فعالیت‌های زیست‌محیطی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی، همایش‌های زیست‌محیطی و انجام تحقیقات علمی در زمینه حفاظت از محیط‌زیست، نظارت بر فعالیت‌های زیست‌محیطی اشخاص و مقابله با تخریب محیط زیست و نمادهای فرهنگ مصرف‌گرایی و سرمایه‌داری از جمله فعالیت‌های این گروه‌ها و سازمان‌ها است.

به‌طور کلی نقش گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری از جرایم و آسیب‌های زیست‌محیطی از چند جهت حائز اهمیت است: نخست اینکه گروه‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد از طریق فرهنگ‌سازی و مقابله با فرهنگ مصرف‌گرایی، فرهنگ مجرمانه شرکتی و تبعیض نژادی زیست‌محیطی نقش مهمی در پیشگیری از جرایم زیست‌محیطی ایفا می‌کنند. دوم اینکه، این گروه‌ها و

۱. جمعیت بازپس‌گیری خیابان‌ها (Reclaim the streets) یک جنبشی است اعتراضی و فستیوال گونه که در اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ در انگلستان شکل گرفت. هدف این جنبش از برگزاری جشن‌های خیابانی نجات خیابان و فرهنگ خیابان به مثابه اموال و مشترکات عمومی از مالکیت انحصاری نظام سرمایه‌داری است.

۲. جمعیت انتقادی دوچرخه‌سواران (Critical mass) یک مسابقه دوچرخه‌سواری است که در آخرین جمعه هرماه در ایالت‌های مختلف آمریکا برگزار می‌شود. این جمعیت که یک گردهمایی غیر سازمان یافته از افراد می‌باشد با هدف مقابله با نمادها و معانی فرهنگ سرمایه‌داری و نجات خیابان‌های شهر از ترافیک خودروها و تثبیت دوباره زندگی براساس جامعه‌ای روان و زنده طراحی شده‌اند.

۳. باغبانی چریکی (Guerrilla Gardening) گروهی از نیروهای چریکی در آمریکا به رهبری لیز کریستی بودند که در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ در نیویورک شکل گرفتند. هدف آنها از باغبانی و ایجاد بوستان‌ها در فضای خالی مقابله با خصوصی‌سازی فضاهای عمومی شهری توسط فرهنگ نئولیبرالیسم بود.

سازمان‌های مردم‌نهاد به دلیل غیر دولتی، غیر سیاسی و مستقل بودن می‌توانند به عنوان «نهادهای نظارتی برون سازمانی» بر اعمال و رفتارهای مخرب زیست محیطی شرکت‌ها و نهادهای دولتی، اعمال نظارت نموده و بدین ترتیب نقش موثری در پیشگیری وضعی از آسیب‌ها و جرایم زیست محیطی داشته باشند. به عبارت دیگر، این گروه‌ها و سازمان‌ها به دلیل ویژگی‌های خاصی که دارند کمتر تحت تاثیر پدیده «تسخیر نهایی» واقع می‌شوند.^۱

سوم اینکه، هر چند در قوانین و مقررات مختلف در نظام حقوقی ایران از جمله ماده ۱۰۴ (بند ب) قانون برنامه سوم توسعه مصوب ۱۳۷۹، مواد ۱۱، ۱۴۰ (بند الف) قانون چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳، مواد ۳ و ۹ (بند الف) قانون برنامه پنجم توسعه ۱۳۸۹، بند ب ماده ۹۲ قانون برنامه ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵ و ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۴ به شکل‌های مختلف از سازمان‌های مردم‌نهاد زیست محیطی حمایت شده و در این راستا بر تقویت و پشتیبانی از سازمان‌های غیر دولتی حافظ محیط‌زیست و منابع طبیعی از طریق کمک‌های مالی اشخاص حقیقی و حقوقی به این سازمان‌ها، تاسیس صندوق ملی محیط‌زیست با کمک بخش‌های غیر دولتی داخلی و خارجی، ایجاد، توسعه و قانونمندی نهادهای غیر دولتی حافظ محیط‌زیست، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد زیست محیطی در فرایند دادرسی مربوط به دعاوی زیست محیطی تاکید شده است، با وجود این، این نوع حمایت‌ها کافی نیست؛ چون اولاً، دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ به دلیل تعارض منافع خود با منافع سازمان‌های مردم‌نهاد زیست محیطی، تمایل چندانی به همکاری با این نوع سازمان‌ها را ندارند. ثانیاً، در فرایند قانون‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان زیست محیطی اهمیت چندانی به مشارکت مستقیم این نوع سازمان‌ها داده نمی‌شود؛ برای مثال، در ساختار سازمانی «شورای عالی پیشگیری از وقوع جرم» که برابر ماده ۲ قانون پیشگیری از وقوع جرم مصوب ۱۳۹۴، عالی‌ترین نهاد سیاست‌گذاری در مورد پیشگیری از وقوع جرم است، به سازمان‌های مردم‌نهاد توجهی نشده است و حضور این قبیل نهادها برابر تبصره ماده فوق‌الذکر اختیاری و بدون حق رای است و یا برابر ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴ مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد زیست محیطی در جلسات رسیدگی به پرونده‌های زیست محیطی، مشارکتی انفعالی و غیر مستقیم است. ثالثاً، این قبیل حمایت‌ها در قوانین و مقررات مختلف، فاقد ضمانت اجراهای معتبر حقوقی است.

۱. در پدیده‌ی تسخیر نهادی، نهادها و سازمان‌های کنترل‌کننده و تصمیم‌گیرنده در خصوص جرایم و آسیب‌های زیست محیطی تحت تاثیر خواسته‌ها و تمایلات شرکت‌های بزرگ و نهادهای دولتی تصمیم‌گیری نموده و در نتیجه نسبت به آنها مهربانانه برخورد می‌کنند. (Robert, 1978:4).

نتیجه‌گیری

امروزه نگرش ابزاری به طبیعت، استفاده بی‌رویه و افسارگسیخته از منابع طبیعی و نادیده گرفتن نظام‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت، فرهنگ خود شیفتگی و خود شیفتگی فرهنگی، دنیای معاصر را با بحران‌های کلان زیست محیطی مواجه ساخته است. چنین رفتارهایی نه فقط زندگی انسانها و سایر گونه‌های زیستی را در این کره خاکی به خطر انداخته است بلکه به تغییرات اکوسیستمی در سایر کرات نیز منجر گردیده است. در مواجهه با این بحران‌ها، انسان‌ها دو راه بیشتر ندارند: یا باید آینده را قبول نکرده و همچنان به تخریب محیط زیست و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی خود ادامه دهند و در آینده شاهد محو نژاد بشر و گونه‌های دیگر زیست محیطی باشند و یا اینکه با آینده‌نگری و اعتقاد به توسعه پایدار زیست محیطی از رفتارهای گستاخانه و انتقام جویانه خود در برابر طبیعت دست بردارند. انتخاب رویکرد دوم مستلزم آشتی با طبیعت و توجه شایسته و بایسته به علل و عوامل رفتارهای ناپایدار زیست محیطی و راهکارهای پیشگیری از آنها در فرایند توسعه پایدار است. توسعه پایدار به عنوان مفهومی منبعث از الزامات زیست محیطی، متضمن آینده‌نگری، حفاظت از محیط زیست، افزایش کیفیت زندگی، اقتصاد سبز و مشارکت همه مردم است.

جرم‌شناسی فرهنگی سبز به عنوان یک رویکرد نوین و بین رشته‌ای در جرم‌شناسی انتقادی معاصر، ریشه‌های اصلی جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی را در فرهنگ مجرمانه سازمانی، فرهنگ مصرف‌گرایی مدرن، اقتصاد سیاسی جوامع سرمایه‌داری و بازنمایی‌های رسانه‌ای جستجو می‌کند و بر این اساس، اصلاح ساختارهای حقوقی، سیاسی و اقتصادی جامعه از طریق جرم انگاریهای عادلانه زیست محیطی، تشکیل دولت‌ها و نهادهای سیاسی اکولوژیک جای‌گزینی اقتصاد مصرفی با اقتصاد خدمت و جریان، تغییر فرهنگ مجرمانه سازمانی از طریق اصلاح ساختار آنومیک جامعه و تعریف و ارائه کدهای رفتاری مشخص برای سازمان‌ها و نظارت دقیق بر اجرای آنها، تغییر فرهنگ مصرف‌گرایی و جای‌گزینی آن با فرهنگ و سبک زندگی زیست محیطی، تغییر فرهنگ رسانه‌ای غالب و رایج جرم با استفاده از نظریه‌های جرم‌شناسی خبرساز و کاهش حضور مستقیم و فعال دولت در رسانه‌ها، تقویت سواد رسانه‌ای شهروندان و سازمان‌های مردم نهاد زیست محیطی را موثرترین روش برای پیشگیری از جرایم و رفتارهای ناپایدار زیست محیطی می‌داند.

از نظر این جرم‌شناسی، بسیاری از رفتارهای ناپایدار زیست محیطی ماهیتی فرهنگی دارد و در واقع بازتابی از نگرش‌ها، باورها، شیوه‌ها و الگوهای رفتاری، آداب و رسوم و سبک زندگی مردم است. بنابراین، سرمایه‌گذاری فرهنگی، مهندسی فرهنگی زیست محیطی و افزایش آگاهی و سواد زیست محیطی شهروندان و درک نظامها و زیر ساخت‌های طبیعی و قوانین حاکم بر طبیعت به



منظور هماهنگی و سازگاری با آنها از ساز و کارهای مهم برای پیشگیری از بحران‌های زیست محیطی است.

منابع:

- آسیایی، رویا (۱۳۹۶)، **درآمدی بر جرم‌شناسی فرهنگی**، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- آقایی، سار (۱۳۹۶)، «رسانه و جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی»، **فصلنامه مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی**، دانشگاه تهران، شماره ۱، بهار و تابستان، ص ۳۵-۱.
- بریسمن، اوی و ساوس، نیگل (۱۳۹۶)، **جرم‌شناسی فرهنگی سبز**، ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد و مهدی بابایی، تهران: انتشارات مجد.
- بنسون، مایکل و سیمپسون سالی (۱۳۹۱)، **جرایم یقین سفیدی رویکردی فرصت مدار**، ترجمه اسمعیل رحیمی نژاد، تهران: نشر میزان.
- بنی فاطمه، حسین و حسن نژاد، فهیمه (۱۳۹۱)، «مصرف‌گرایی در جامعه و تاثیر آن بر محیط زیست شهری: رویکردی نوین»، **فصلنامه راهبرد اجتماعی و فرهنگی**، سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱، ص ۶۱-۳۹.
- دانش ناری، حمیدرضا (۱۳۹۴)، «درباره جرم‌شناسی جهان سوم» دیباچه بر چاپ نخست، **جرایم زیست محیطی فراملی، به سوی جرم‌شناسی جهان سوم**، وایت، راب، ترجمه حمیدرضا، دانش ناری، تهران: نشر روناس.
- دانش ناری، حمیدرضا (۱۳۹۲)، «رویکردی انتقادی به جرایم زیست محیطی فراملی»، **فصلنامه مطالعات بین‌المللی پلیس**، سال ۴، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۲، ص ۱۰۶-۸۳.
- دکسری، والتراس (۱۳۹۲)، **جرم‌شناسی انتقادی معاصر**، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی و حمیدرضا دانش ناری، تهران: نشر دادگستر.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۹۱)، «جرم‌شناسی فرهنگی و مساله جوانان»، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، دوره ۱۳، شماره ۱-۲، بهار و تابستان ۱۳۹۲، ص ۸۲-۵۸.
- رشیدپور، لقمان (۱۳۸۵)، «بررسی و تحلیل عملکرد تشکل‌های غیر دولتی زیست محیطی»، تهران: دفتر مشارکت‌های مردمی سازمان حفاظت محیط زیست.
- رشیدی، علیرضا و رشیدی مریم (۱۳۹۰)، «بررسی نقش رسانه‌ها در حفاظت از محیط‌زیست و تاثیر آنها در رفتار مردم و مدیران از نظر شکل‌گیری فرهنگ مصرف»، **ماهنامه مهندسی فرهنگی**، سال پنجم، شماره ۵۵ و ۵۶ مرداد و شهریور ۱۳۹۰، ص ۴۳-۳۱.

- رمضانی قوام آبادی، محمد حسن، و شفیق فرد، حسن (۱۳۹۵)، «توسعه پایدار و حق بر محیط زیست سالم: چشم‌انداز نسل‌های آینده»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره پنجم، شماره اول، ۱۳۹۵، ص ۲۷۱-۲۴۱.
- زاهدی، شمس‌السادات و نجفی غلامعلی (۱۳۸۵)، «بسط مفهومی توسعه پایدار»، **فصلنامه مدرس علوم انسانی**، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۵، ص ۷۶-۴۳.
- شاملو، باقر و دیگران (۱۳۹۶)، «بزه‌دیده‌شناسی سبز: با تاکید بر سیاست کیفری ایران»، **فصلنامه پژوهش حقوق کیفری**، سال ششم، شماره بیستم، پاییز، ص ۶۷-۳۷.
- شاملو، باقر و دانش ناری، حمیدرضا (۱۳۹۷)، «نقش فرهنگ مجرمانه سازمانی در ارتکاب جرایم زیست»، **مطالعات حقوقی**، دوره دهم، شماره چهارم، ص ۹۷-۵۹.
- صادقی، حسین و فتحی، مهدی (۱۳۸۸)، «فرهنگ، توسعه پایدار و محیط‌زیست»، **ماهنامه مهندسی فرهنگی**، سال سوم، شماره ۲۹ و ۳۰ خرداد و تیر ۱۳۸۸، ص ۲۰-۸.
- عباچی، مریم (۱۳۹۲)، «جرم‌شناسی سبز»، **دایره‌المعارف علوم جنایی**، کتاب دوم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: انتشارات میزان.
- عبدالهی، محسن (۱۳۸۶)، «حمایت کیفری از محیط‌زیست، تاملی بر بایسته‌های حقوق کیفری زیست محیطی»، **فصلنامه علوم محیطی**، سال پنجم، شماره اول، پاییز، ص ۱۱۷-۹۷.
- عبدی، زینب (۱۳۹۳)، «نقش و کارکرد رسانه‌های جمعی در طرح مسائل زیست محیطی»، **فصلنامه رفاه اجتماعی**، سال چهارم، شماره ۵۵، ص ۳۴۹-۳۱۵.
- گرچی فرد، حمیدرضا (۱۳۹۵)، **جرم‌شناسی سبز**، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- گودرزی، محسن و اشرافی، یاسر (۱۳۹۴)، «ارتباطات زیست محیطی و آسیب‌شناسی نقش زیست محیطی رسانه‌های ایرانی»، **فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی**، سال بیست و دوم، شماره ۴، ص ۳۱-۹.
- مگوایر و همکاران (۱۳۸۹)، **دانشنامه جرم‌شناسی آکسفورد**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، ج اول، تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، «از جرم‌شناسی تا آسیب اجتماعی‌شناسی» **مجله تحقیقات حقوقی**، دانشگاه شهید بهشتی، ضمیمه نامه شماره ۵۶، زمستان، ص ۱۰۳۲-۱۰۱۵.
- وایت، راب (۱۳۹۴)، **جرایم زیست محیطی فراملی: بسوی جرم‌شناسی جهان بوم**، ترجمه حمیدرضا دانش ناری، تهران: نشر روناس.

ویلیامز و دیگران (۱۳۸۳)، **نظریه‌های جرم‌شناسی**، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، چاپ اول، تهران: نشر میزان.

Barak, Gregg, (1995), «Media, Crime and justice: A case for constitutive criminology», in **cultural criminology**, Jeff ,Ferrell and Clinton R.Sanders, Boston: Northern University press.

Dekesredy. Walter,s. (2011), Contemporary critical Criminology. Newyork, Routledge Publication.

East wood (2006), Lauren E, «Contesting the Economic order and Media Construction of Reality». In Igniting a Revolution: **Voice in defense of the Earth**, CA: Ak press.

Ferrell Jeff (1999),« Cultural Criminology», **Annual Review of sociology**, vol. **25**, Department of criminal justice , Northern Arizona University, Flagstaff, Arizona U,S,A.

Ferrell, Jeff and sanders, Clinton R. (1995), «Toward a Cultural criminology», in **cultural criminology**, Jeff , Ferrell and Clinton R, sanders, eds, Boston: Northeastern University.

Fitzgerald, Amy and Baralt. lorri. B. (2010),« Media Construction of responsibility for the Production and Mitigation of Environmental Harms: The case of Mercury-contaminated Fish». **Canadian Journal of Criminology and Criminal Justice** ,52 (4).

Hayward, Keith, J (2007), « Cultural criminology», in the **Oxford Handbook of criminology** 4/e, mike maguire, Rod morgan and Robert Reiner, eds, pp: 102- 21 Oxford University Press.

Leboow, Victor(1955), »*Price Competition in 1955*», **Journal of Retailing**. No. 31(1),New youk university school retailing.

O'Brien Martin (2008), **Criminology: The key concepts**, First published, Routledge.

Pressdee, M (2000), **Cultural Criminology and Carnival of Crime**, London, **Routledge**.

Robert, Barry(1977), “A Representative legislature and Regulatory Agency Capture”, **Thesis for the Degree of Doctor of philosophy**, California Institute of Technology, Pasadena, California September 9.

Simon, David (2000), R. "Corporate Environmental crimes and social Inequality, **American Behaviuoral scientist**, No. **43**.

Veblen, T(1975), **The theory of the leisure class: on Economic study of Institution**. New York, Austus M. Kelly.



White, Rob(2002), ‘ Environmental Harm and the Political Economy of Consumption’ **Social Justice**. Vol. 29, No. 1-2.
Green Cultural Criminology: From etiology to prevention.